

اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت

مهدی حسن زاده*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۴)

چکیده

قانون آئین دادرسی مدنی در برخی مواد (از قبیل مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳) برای اقامه برخی از دعاوی طاری با عنوان خاص از قبیل جلب ثالث و متقابل مهلت مقرر کرده است. در صورت عدم رعایت چنین مهلت‌هایی و اقامه دعوا تحت عناوین مذکور در خارج از مهلت مقرر شده سه دیدگاه و احتمال قابل بررسی است: (الف)؛ نپذیرفتن دعوا، (ب)؛ تفکیک از دعوی اصلی و رسیدگی مستقل به آن و (ج)؛ تفکیک بین موارد ارتباط با دعوی اصلی و غیر آن با رسیدگی توأم در موارد مرتبط و رسیدگی مستقل در غیر از آن. در تأیید هر یک از دیدگاه‌های مذکور دلایل و مستندات قابل ارائه است. در رد آن‌ها نیز مطالبی قابل طرح است.

کلید واژگان: دعوی متقابل، دعوی جلب ثالث، دعوی اضافی، دعاوی طاری، دعوی اصلی

* استادیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

مقدمه

در قانون آیین دادرسی مدنی برای طرح برخی از دعاوی طاری مهلت تعیین شده است. از جمله این که در ماده ۱۴۳، مهلت طرح دعوی متقابل را تا پایان جلسه اول اعلام کرده و در ماده ۱۳۵ اعلام کرده: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید...». در خصوص دعوی اضافی^۱، صراحتی در قانون یافت نمی‌شود. با وجود این، برخی با استناد به ملاک مواد ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. بر این اعتقادند که دعوی اضافی نیز باید تا پایان جلسه اول دادرسی طرح شود (شمس، ۱۳۸۴، ص ۴۱ و ۱۳۸۶، ص ۶۳). این در حالی است که در خصوص دعوی ورود ثالث چنین مهلت‌هایی مقرر نشده بلکه در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م. اعلام شده شخص ثالث می‌تواند «تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا گردد...». در مورد آن دسته از دعاوی طاری که قانون برای طرح آن‌ها مهلت خاص مقرر کرده است، صراحتی در قانون یافت نمی‌شود که ضمانت‌اجرای چنین مهلت‌هایی را مقرر کرده باشد. از این رو، مسأله، مورد بحث حقوقدانان واقع شده و احتمالاتی در این زمینه قابل بررسی است از جمله: (الف)؛ نپذیرفتن دعوا (ب)؛ رسیدگی مستقل و (ج)؛ تفصیل بین موارد مختلف.

در قانون (جدید) آیین دادرسی مدنی فرانسه در مواد ۶۳ تا ۷۰ دعاوی طاری بیان شده‌اند. در این مواد، قانون‌گذار، مهلت خاصی برای دعاوی طاری، مقرر نکرده است، مگر در مورد درخواست جبران خسارت که در ماده ۷۰ اعلام شده در صورتی که خطر تأخیر فراوان در اتخاذ تصمیم و صدور رأی پرونده اصلی و طاری باشد، دادگاه دعوی خسارت را تفکیک می‌کند.

ماده ۳۶۷ همان قانون مقرر کرده؛ قاضی می‌تواند، رأساً یا به درخواست اصحاب دعوا، دعاوی ای را ضمیمه نماید که از چنان ارتباطی برخوردارند که برگزاری یک دادرسی عادلانه، اقتضای رسیدگی و اتخاذ تصمیم توأم نسبت به آن‌ها را دارد. چنین اختیاری در جهت مدیریت قضایی پرونده و غیر قابل شکایت در مرجع بالاتر و خارج از نظارت دیوان

۱. دعوی اضافی، دعوی است که توسط خواهان (اصلی) علیه خوانده (اصلی) اقامه می‌شود و با دعوی اصلی مرتبط است یا منشأ واحد دارد.

عالی کشور است و قاضی ملزم به رعایت تصمیمی که در توأم کردن رسیدگی اتخاذ کرده، نیست و می‌تواند دعاوی را تفکیک نماید (Guinchard et..., 2010, pp. 356-357). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در حقوق فرانسه، از طرفی برای دعاوی طاری، مهلت خاص، مقرر نشده و از طرف دیگر، اختیار گسترده در توأم یا تفکیک نمودن دعاوی به قاضی داده شده است. بحث در حقوق کشورمان را بر اساس احتمال‌های مطرح در خصوص پی‌آمد عدم رعایت مهلت‌های خاص دعاوی طاری پی می‌گیریم.

۱- نپذیرفتن دعوا

شاید اولین و ساده‌ترین احتمالی که در خصوص دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت قانونی به ذهن می‌رسد، نپذیرفتن دادخواست است در قالب صدور قرارهای رد دادخواست، رد دعوا یا عدم استماع دعوا توسط دادگاهی که به دعاوی اصلی رسیدگی می‌کند. اما با نگاه دقیق لازم است این احتمال و استدلال‌های ممکن بر تأیید آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱- استناد به م ۲ ق.آ.د.م

ممکن است در استدلال بر نپذیرفتن دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت قانونی به ماده ۲ ق.آ.د.م. استناد شود، با این بیان که براساس این ماده، دادگاه از رسیدگی به دعاوی خصوصی منع شده مگر در مواردی که چنین رسیدگی‌ای درخواست شود و چنین درخواستی براساس قانون و با رعایت قانون باشد. بنابراین در مواردی که رسیدگی به دعوی از دادگاه درخواست شده ولی چنین درخواستی مطابق قانون نباشد، بلکه برخی از مواد قانون در آن رعایت نشده باشد، دادگاه باید از رسیدگی خودداری کند. در عمل نیز در بسیاری از موارد، دادگاه‌ها از رسیدگی به برخی دعاوی که در طرح آن، برخی از مواد قانونی رعایت نشده، خودداری می‌کنند و با صدور قرار عدم استماع دعوا از رسیدگی به آن اجتناب می‌کنند. حال با توجه به مواد قانونی که برای طرح برخی از دعاوی طاری مهلت خاص تعیین کرده، در صورتی که دعاوی مذکور خارج از مهلت‌های مقرر طرح شوند، طرح چنین دعاوی‌ای، مطابق قانون نیست و مشمول مفاد ماده ۲ ق.آ.د.م. است که براساس آن دادگاه وظیفه دارد از رسیدگی به چنین دعوی خودداری نماید.

به نظر می‌رسد چنین استناد و استدلالی، مخدوش و غیر قابل قبول است و مبتنی بر تفسیری گسترده و انحرافی از ماده ۲ ق.آ.د.م. است. زیرا مقصود اصلی از وضع ماده یاد شده منع مداخله و ورود دادگاه‌ها به رسیدگی به دعاوی خصوصی است تا وقتی که چنین رسیدگی‌ای توسط افراد ذی‌نفع درخواست نشده است. به عبارت دیگر، بر خلاف دعاوی کیفری که در مواردی (جرایم غیر قابل گذشت) حتی بدون شکایت نیز دادگاه‌ها به خاطر صدمه شدیدی که جرم به نظم عمومی جامعه وارد کرده، مکلف به ورود و شروع تحقیقات و رسیدگی هستند، در دعاوی خصوصی، چنین امکانی وجود ندارد و به خاطر خصوصی بودن موضوع و مطرح نبودن منافع و نظم عمومی، مسأله مداخله ابتدایی دادگاه‌ها بدون درخواست ذی‌نفع منتفی است. بنابراین شرط ورود و رسیدگی دادگاه‌ها به دعاوی خصوصی، درخواست افراد ذی‌نفع است.

ممکن است گفته شود؛ قید مطابق قانون بودن درخواست نیز دارای معنا و مفهوم ویژه‌ای است و نباید آن را چنان گسترده تفسیر کرد که تمام مواد قانونی مربوط به دعاوی را در بر گیرد. منظور از قید مذکور، یادآوری و تأکید بر این نکته است که درخواست در مواردی دادگاه را با تکلیف رسیدگی مواجه می‌کند که «مشروع»^۱ باشد و گرنه، دعاوی نامشروع و غیر قابل طرح و رسیدگی در دادگاه، حتی با درخواست ذی‌نفع نیز برای دادگاه تکلیف رسیدگی ایجاد نمی‌کند بلکه دادگاه از ورود به چنین دعاوی و رسیدگی به آن‌ها ممنوع است.

اگر این گفته را نپذیریم و بر این باور باشیم که مطابق قانون بودن درخواست در ماده ۲ ق.آ.د.م. به معنای لزوم رعایت تمام مواد قانونی مربوط به طرح دعوا است، در این صورت نیز می‌توان گفت، ماده یاد شده حکم عامی است که ممکن است در قانون به موجب احکام خاصی تخصیص خورده باشد و در مواردی قانون به موجب احکام خاصی ضمانت اجرایی غیر از نپذیرفتن برای عدم رعایت برخی مواد و شرایط قانونی مقرر می‌کند؛ همان‌طور که در مواد مربوط به شرایط دادخواست چنین اتفاقی افتاده است و قانونگذار ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط دادخواست را در همه حال نپذیرفتن دادخواست اعلام نکرده بلکه مسأله اخطار رفع نقص و مسائل بعدی آن را مقرر کرده است (مواد ۵۳ تا ۵۵ ق.آ.د.م.).

۱. منظور از «مشروع» بودن دعوا در این بحث، قابل استماع بودن دعوا جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم، براساس شرع و قانون است.



در مورد دعاوی طاری که محل بحث این تحقیق است نیز مواردی در قانون مشاهده می‌شود که ضمانت اجرای عدم رعایت برخی از شرایط طرح دعوا، نپذیرفتن دعوا اعلام نشده بلکه امر دیگری از قبیل تفکیک از دعوی اصلی و رسیدگی مستقل به عنوان ضمانت اجرا معرفی شده است (مواد ۱۳۳، ۱۳۹ و ۱۴۱ ق.آ.د.م). بر این اساس اگر در موضوع مورد بحث به دلایلی بتوان ضمانت اجرایی غیر از نپذیرفتن دعوا را ثابت کرد، یک مورد تخصیص به موارد فراوان تخصیص ماده ۲ ق.آ.د.م. اضافه می‌گردد و مطلب بعید و دور از انتظاری نخواهد بود. به عبارت دیگر، دعاوی طاری اقامه شده در خارج از مهلت از استثنائات ماده یاد شده هستند که مشمول حکم آن ماده مبنی بر نپذیرفتن دعوا نمی‌شوند و ضمانت اجرای دیگری، غیر از نپذیرفتن دعوا، دارند.

۱ - ۲ - استناد به مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. و امری بودن آن قانون

ممکن است برای تأیید نپذیرفتن دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت قانونی، به مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ از قانون آیین دادرسی مدنی استناد شود که در آن‌ها مهلت طرح برخی از دعاوی مذکور (جلب شخص ثالث و متقابل) مقرر شده و استدلال شود که مفهوم مخالف آن مواد (۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.آ.د.م) این است که در خارج از مهلت‌های مقرر، امکان طرح آن دعاوی وجود ندارد و در صورت طرح دعوا در خارج از مهلت، دعوا پذیرفته نمی‌شود. علاوه بر این که با در نظر گرفتن این که قوانین مربوط به آیین دادرسی مدنی امری هستند و باید در هر حال رعایت شوند، آمره بودن مواد مربوط به تعیین مهلت طرح دعاوی طاری ملازمه با نپذیرفتن دعاوی طرح شده در خارج از مهلت قانونی دارد. در این خصوص، برخی از نویسندگان با استناد به ماده ۱۳۵ ق.آ.د.م.، اعلام کرده‌اند، در صورتی که در طرح دعاوی جلب شخص ثالث مهلت مقرر در ماده مذکور رعایت نشود، دادخواست جلب رد می‌شود (سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰؛ غفاری، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

چنین استناد و استدلالی محل تأمل و مورد ایراد است. زیرا آنچه در مواد مذکور مقرر شده تکلیف به معنای اجبار و ملزم بودن فرد به طرح دعوا در مهلت‌های یاد شده به نحوی که نباید از چنین تکلیفی تخطی نماید و اختیاری در طرح دعوا نداشته باشد، نیست. زیرا در طرح دعاوی حقوقی چه دعاوی اصلی و چه طاری، افراد مختار هستند و اجباری در طرح دعوا وجود ندارد. بلکه بهتر است و توصیه می‌شود افراد اختلافات خود را از طرق



مسالمت جویانه و بدون طرح در دادگستری حل و فصل نمایند و با توجه به حجم گسترده پرونده‌های دادگستری حتی الامکان از کشاندن اختلاف به دادگستری خودداری نمایند.

منظور از تکلیف مذکور که در برخی از مواد (۱۳۶ و ۱۴۳) با واژه «باید» و در برخی (۱۳۵) با واژه «می‌تواند» مقرر شده رعایت یکی از شرایط طرح دعوا است، در صورتی که تمایل به طرح دعوا داشته باشند. بنابراین تکلیفی است مربوط به چگونگی طرح دعوا که مبتنی است بر اختیار و انتخاب طرح دعوا. به کار بردن واژگان متفاوت «باید» و «می‌تواند» در این مواد نیز تأییدی بر این مطلب است. وانگهی تکلیف مذکور مربوط به تمایل به طرح دعوا تحت عنوان و براساس مقررات جلب ثالث یا متقابل است و نه طرح دعوا بدون به کار بردن چنین عناوینی. به همین خاطر است که اگر دعوی مذکور به طور مستقل و بدون عناوین یاد شده طرح شوند، خواهان مکلف به رعایت مهلت‌های مقرر در مواد مذکور نیست.

در صورت پذیرفتن دلالت این مواد بر مفهوم مخالف و این که براساس مفهوم این مواد، دعوی جلب ثالث و متقابل، خارج از مهلت‌های مقرر قابل طرح نیستند، به موجب منطوق و مفهوم این مواد، اصحاب دعوا در صورت تمایل به طرح دعوی جلب یا متقابل مکلف شده‌اند این دعوی را در مهلت طرح نمایند و از طرح آن‌ها در خارج از مهلت خودداری کنند و همه این‌ها بیان تکالیف هستند و هیچ دلالت و اشاره‌ای به ضمانت اجرای چنین تکالیفی ندارند؛ ضمانت اجرایی که می‌تواند، پذیرفتن دعوا در قالب قرار رد دادخواست یا قرار رد دعوا یا عدم استماع یا سلب امتیاز رسیدگی توأم و تفکیک دعوا یا سلب امتیاز رسیدگی به عنوان جلب ثالث یا متقابل باشد. به عبارت دیگر مواد یاد شده در مقام مقرر کردن اصل تکلیف هستند و مسأله ضمانت اجرای تکلیف که امری جدای از خود تکلیف است در این مواد چه به شکل منطوق و چه به نحو مفهوم، مورد توجه و بیان قرار نگرفته است.

از طرف دیگر هیچ ملازمه‌ای بین تکلیف مقرر شده و برخی از ضمانت‌اجراهای ممکن وجود ندارد بلکه هر یک از ضمانت‌اجراهای یاد شده در مورد تکلیف مذکور قابل طرح و بحث هستند و قانونگذار می‌توانست هر یک از آن ضمانت‌اجراها را در این مواد مقرر می‌کرد ولی چنین کاری نکرده و در این مواد به بیان ضمانت‌اجراها پرداخته و سکوت کرده است.



در امری بودن قانون نیز همین کافی است که نیروی الزام آور آن با اراده افراد قابل بر طرف شدن نباشد و در هر حال رعایت آن الزامی باشد. البته آمره بودن قانون ملازمه با داشتن ضمانت اجرا دارد اما ضمانت اجرای قانون می تواند متنوع باشد و هر امر مؤثری باشد. امری بودن مواد موضوع بحث به معنای آن است که رعایت آن ها در هر حال لازم است و با اراده افراد نمی توان الزام آن را برداشت. البته لازمه چنین اجباری، این است که ضمانت اجرای مؤثری آن را پشتیبانی کند. اما این ضمانت اجرا، منحصر در نپذیرفتن دعوا نیست و می تواند هر یک از ضمانت اجراهای یاد شده باشد. با وجود این، حتی فاقد ضمانت اجرا بودن منافاتی با امری بودن قانون ندارد. اگر چه در عمل چنین قانونی بیشتر اثر یک توصیه مؤکد را دارد تا یک قانون لازم الاجرا.

۱- ۳- استناد به بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م.

ممکن است در اثبات نظریه نپذیرفتن دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت به بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. استناد شود که به موجب آن اقامه دعوا در خارج از موعد قانونی، یکی از ایراداتی بیان شده که ضمانت اجرای آن به موجب ماده ۸۹ همان قانون نپذیرفتن دعوا با صدور «قرار رد دعوا» است.

این استناد و استدلال نیز پذیرفتنی نیست زیرا منظور از مواعد قانونی طرح دعوا که عدم رعایت آن مشمول ایراد مذکور می شود، مواعیدی است که مربوط به اصل طرح دعوا است و با سپری شدن آن دعوا به هیچ شکلی قابل طرح نیست. مصداق بارز چنین مواعیدی، مرور زمان های مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در مواد ۷۳۷ تا ۷۴۰ است. اما مواردی که مواعیدی ناظر به طرح دعوا در قالب و شکل خاصی است که با سپری شدن آن مهلت، دعوا در آن شکل و قالب خاص قابل طرح نیست ولی به نحو دیگری خارج از آن شکل و قالب قابل طرح است، عدم رعایت چنین مواعیدی، مشمول بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. نمی شود.

موضوع مورد بحث از این قبیل است. چون مهلت های مقرر برای طرح دعاوی طاری، نه مهلت طرح اصل دعوا به هر شکلی، بلکه مهلت طرح دعوا در قالب و شکل دعاوی طاری از قبیل جلب ثالث یا متقابل است. به همین خاطر، مسلم است که با سپری شدن چنین مهلت هایی، طرح این دعاوی تحت عنوان و قالب طاری (جلب ثالث یا متقابل)



امکان پذیر نیست، ولی به عنوان دعوای مستقل و بدون عناوین یاد شده قابل طرح هستند. در تأیید این استدلال می‌توان به این نکته توجه کرد که در قانون آیین دادرسی مدنی سابق در بند ۴ ماده ۱۹۷ از تعبیر «مرور زمان» استفاده شده بود که به خوبی نمایانگر مقصود قانونگذار و موارد مشمول بند یاد شده بود. ولی این تعبیر با توجه به نظریه شورای نگهبان در خلاف شرع اعلام کردن مواد مربوط به مرور زمان دعوای در قانون آیین دادرسی مدنی سابق، در قانون جدید جای خود را به تعبیر «مواعد قانونی» داده است.

۲. رسیدگی مستقل

۲-۱ - بیان دیدگاه

برخی از نویسندگان ضمن اظهار مخالفت با رد دعوای طاری طرح شده در خارج از موعد قانونی، اعلام کرده‌اند در خصوص چنین دعوایی دادگاه مکلف به رسیدگی توأم با دعوای اصلی نیست بلکه آن را به طور مستقل رسیدگی می‌کند و در صورت عدم صلاحیت با صدور قرار عدم صلاحیت آن را به مرجع صالح ارسال می‌کند. زیرا رسیدگی توأم در صورتی است که شرایط دعوای طاری که شرایط دعوای یکی از آن شرایط است رعایت شده باشد (قهرمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۲، ۵۱، ۵۲، ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۷).

در برخی اظهارنظرهای قضایی نیز دادخواست علی‌حده محسوب شدن دعوای طاری طرح شده در خارج از مهلت و رسیدگی مستقل به آن مورد تأیید قرار گرفته است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳). برخی از اساتید حقوق نیز در برخی از اظهارات خود به طور مطلق رسیدگی مستقل را اثر عدم رعایت مهلت طرح دعوای طاری اعلام کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۲؛ ۱۳۸۶، ص ۷۱-۷۲). در برخی دیگر از اظهارنظرها، بر رسیدگی به دعوای طاری طرح شده در خارج از مهلت که حتی تحت عنوان طاری پس از صدور رأی دعوای اصلی طرح شده، تأکید شده است (ر.ک: معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ب، ص ۴۴۰).

۲-۲ - استدلال

طرفداران این دیدگاه که از مخالفان نظریه پذیرفتن دعوای طاری طرح شده در خارج از مهلت هستند نه بر نفی نظریه مذکور و نه بر اثبات دیدگاه مورد تأیید خود استدلال قابل



توجهی ارائه نکرده‌اند. در نفی نظریه نپذیرفتن دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت، پیش از این بحث شد و استدلال‌هایی ارائه گردید. همین استدلال‌ها تأییدی بر هر راه‌حل دیگر غیر از نپذیرفتن چنین دعاوی‌ای است. علاوه بر این در تأیید دیدگاه رسیدگی مستقل به دعاوی طاری طرح شده در خارج از موعد می‌توان استدلال‌های ذیل را مطرح کرد.

۲-۲-۱ - فلسفه دعاوی طاری و شدید بودن پی‌آمد نپذیرفتن دعوا

هدف از وضع مقررات مربوط به دعاوی طاری و تأسیس چنین نهاد حقوقی‌ای، برخورداری از مزایای طرح دعاوی طاری در دادگاهی که دعاوی اصلی در آن در جریان است و رسیدگی توأم است (م ۱۷، ۱۳۰ و ۱۴۱ ق.آ.د.م). قانونگذار به خاطر ارتباط دعاوی طاری با دعاوی اصلی یا اتحاد منشأ آن‌ها به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض و صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌ها و کاهش اطاله دادرسی (ر.ک: قهرمانی، ۱۳۸۶، ص ۴۹؛ صدرزاده افشار، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۵۷) مقرر کرده است دعاوی طاری در همان دادگاهی طرح شوند که دعاوی اصلی در حال رسیدگی است و رسیدگی به دعاوی اصلی و طاری به صورت همزمان و توأم انجام شود.

این مطلب علاوه بر کمک به برقراری دادرسی هماهنگ، صحیح، منظم و با اطاله کمتر، در برگیرنده نفع اصحاب دعوا در استفاده از مزایای چنین دادرسی‌ای است. به ویژه برای خواهان دعاوی طاری، دارای این مزیت است که صرف نظر از قواعد مربوط به صلاحیت محلی، دعاوی خود را در دادگاهی مطرح می‌کند که دعاوی اصلی در آن در جریان رسیدگی است و به دعاوی او به صورت همزمان و همراه با دعاوی اصلی رسیدگی می‌شود. با وجود این، بهترین حالت استفاده از مزایای دعاوی طاری، زمانی است که دعاوی طاری نیز در مدت زمانی اندک پس از طرح دعاوی اصلی، اقامه شود، در غیر این صورت، سبب طولانی شدن رسیدگی به دعاوی اصلی می‌شود و به شدت مزایای آن کاهش می‌یابد و پشتوانه قوی توجیه منطقی و عملی خود را از دست می‌دهد. از این رو، قانونگذار در مواردی، طرح دعاوی طاری را مقید به زمان و مهلت خاصی کرده است (مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.آ.د.م).

خلاصه این که، قانونگذار از وضع مقررات مربوط به دعاوی طاری، اعطای برخی امتیازات (تأثیر در صلاحیت و رسیدگی توأم) به منظور تأمین برخی مصالح را دنبال کرده است. اما برآورده شدن این مصالح به نحو شایسته در صورتی است که دعاوی طاری در

مهلتی معقول پس از شروع دادرسی اصلی، طرح شوند. بنابراین شرط استفاده از مزایای مذکور، طرح دعوای طاری در مهلت مقرر است.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اثر طرح دعوای طاری در مهلت مقرر، برخورداری از مزایای قانونی آن و پی‌آمد مناسب عدم رعایت مهلت یاد شده، محروم شدن از مزایای مذکور است. به عبارت دیگر با توجه به فلسفه وضع مقررات دعوای طاری و هدف قانونگذار در ایجاد تأسیس دعوای طاری، در موارد عدم رعایت شرایط دعوای طاری، از جمله مهلت‌های پیش‌بینی شده، پی‌آمد مناسب و منطقی، آن است که مزایای دعوای طاری برقرار نشود و از رسیدگی توأم خودداری شود و دعوا به طور مستقل رسیدگی شود و در صورت عدم صلاحیت، پرونده به مرجع صالح ارجاع شود. هرگونه پی‌آمد منفی تر از این، از قبیل نپذیرفتن دعوا، با فلسفه وضع مقررات دعوای طاری و ایجاد چنین نهادی، مغایر است.

دادخواهی از حقوق اساسی افراد است (اصل سی و چهارم قانون اساسی، ج. ۱. ا. ۱) و هر کس ادعا دارد دیگری منکر حق اوست یا حق او را تضییع کرده، حق دارد به مراجع صالح رجوع نماید. طرح دعوا در دادگستری نیز برای دادگاه تکلیف به رسیدگی ایجاد می‌کند (م ۳. ق. آ. د. م.). اگر شخصی دعوایی مرتبط با دعوایی که قبلاً طرح شده و در حال رسیدگی است یا دعوای منشأ واحد را به طور مستقل و بدون عناوین دعوای طاری طرح نماید، دادگاه مکلف به رسیدگی است. حال اگر چنین شخصی به منظور استفاده از مزایای قانونی دعوای طاری، تحت چنین عناوینی دعوای خود را طرح نماید اما مهلت طرح چنین دعوای‌ای را رعایت نکرده باشد، نتیجه منطقی آن است که چنین فردی از مزایای دعوای طاری که مورد نظر و قصد او بوده محروم شود و محروم کردن او از اصل رسیدگی و نپذیرفتن دعوای او پی‌آمدی بس شدید است که تحمیل آن بر چنین شخصی به دور از عدالت و انصاف و منطقی است. بنابراین آنچه منطقی است این است که دعوای چنین شخصی بدون در نظر گرفتن عنوان اتخاذ شده و به عنوان یک دعوای مستقل مانند جایی که خود او بدون به کارگیری این عناوین طرح دعوا می‌کرد، به طور مستقل و در دادگاه صالح رسیدگی شود.

ممکن است گفته شود دادگاه مقید به عناوین به کاربرده شده توسط خواهان است و هر دادخواست را باید با همان عنوان اتخاذ شده توسط خواهان و بر اساس قوانین مربوط به آن



عنوان رسیدگی نماید و نمی تواند با تغییر عنوان دادخواست را با عنوان دیگری رسیدگی نماید. در پاسخ گفته می شود چنین مطلبی در خصوص عنوان خواسته صحیح است و دادگاه مقید به عنوان خواسته که خواهان در دادخواست قید کرده می باشد و قادر به تغییر آن نیست مگر این که خواهان در حدود قوانین (ماده ۹۸ و ۳۶۲ ق.آ.د.م) نسبت به تغییر آن اقدام نماید. اما این مطلب شامل عنوان دعاوی طاری نمی شود و نمی توان گفت دادگاه مقید است به عنوان دعاوی طاری که خواهان به کار برده است، چون عنوان دعاوی طاری، خواسته دعاوی نیست که مشمول محدودیت یاد شده باشد بلکه در خصوص دعاوی طاری، دادخواست دارای خواسته ای مشخص است که علاوه بر عنوان خاص خواسته خود، عنوان دعاوی طاری (مثل متقابل یا جلب) را نیز می گیرد. به طور مثال، زوجه وقتی دعاوی مهر و نفقه را به عنوان متقابل در برابر دعاوی طلاق که زوج مطرح کرده، اقامه می کند، خواسته دعاوی زوجه مهر و نفقه است که عنوان متقابل را نیز دارا می شود. بنابراین با استناد به مقید بودن دادگاه به عنوان خواسته نمی توان مقید بودن آن به عناوین دعاوی طاری را ثابت کرد و حکم مربوط به عناوین خواسته قابل تسری و استفاده در خصوص عناوین دعاوی طاری نیست. در برخی از اظهارنظرها نیز خصوصیت نداشتن عناوین دعاوی طاری در خصوص دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت و دعاوی مستقل تلقی شدن چنین دعاوی ای مورد تأیید و تأکید واقع شده است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ ب، ص ۴۴۶).

۲- ۲- ۲ - تصریح قانونگذار در موارد مشابه

دلیل دیگری که بر تأیید رسیدگی مستقل به عنوان اثر عدم رعایت مهلت طرح دعاوی طاری می توان ارائه کرد این است که اگر چه قانونگذار در خصوص مسأله مورد بحث تصریحی ندارد، اما در موارد مشابه آن، تفکیک دعاوی طاری از دعاوی اصلی و رسیدگی مستقل به آن را به عنوان پی آمد عدم رعایت برخی از شرایط و الزامات مربوط به دعاوی طاری، مقرر کرده است. از جمله در ماده ۱۴۱ ق.آ.د.م. که شرط ارتباط یا وحدت منشأ را در مورد دعاوی متقابل مقرر کرده است، به صراحت پی آمد فقدان چنین شرطی را رسیدگی مستقل در دادگاه صالح اعلام کرده است. در مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م. نیز تفکیک دعاوی ورود ثالث و جلب ثالث و رسیدگی مستقل به آن ها را در موارد احراز قصد تأخیر در رسیدگی یا تبانی مقرر کرده است.

از این مواد به خوبی نمایان است که تفکیک و رسیدگی مستقل و محروم شدن از مزایای دعاوی طاری به عنوان پی‌آمد عدم رعایت مقررات مربوط به دعاوی طاری، مورد توجه خاص قانونگذار است و قانونگذار این اثر منطقی و مناسب را تأیید و مقرر کرده و از مقرر کردن پی‌آمد شدید و غیر منطقی نپذیرفتن دعوا در چنین مواردی خودداری کرده است.

مهلت طرح دعاوی طاری نیز از جمله شرایط دعاوی طاری است که اهمیت آن نسبت به شرایطی مانند لزوم ارتباط یا اتحاد منشأ با دعوی اصلی، اگر کمتر نباشد، بیشتر نیست پس نمی‌تواند ضمانت اجرایی شدیدتر از سایر شرایط داشته باشد. این مطلب زمانی روشن تر می‌شود که با ملاحظه متون حقوقی مربوط به دعاوی طاری ملاحظه می‌شود، رعایت مهلت نیز به عنوان یکی از شروط دعاوی طاری در کنار سایر شرایط مانند وجود ارتباط یا وحدت منشأ، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است (شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۰۵؛ احمدی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۷).

۲ - ۳ - انتقاد

آنچه در استدلال بر تأیید دیدگاه رسیدگی مستقل به دعاوی طاری اقامه شده در خارج از مهلت گفته شد در جای خود و از این جهت که حاوی رد نظریه رد چنین دعاوی‌ای است، قابل توجه و متین است و اگر نگاه و محدوده بحث منحصر به مواد قانونی در ذیل عناوین جلب ثالث و متقابل در قانون آیین دادرسی باشد، این استدلال‌ها کامل و بی‌اشکال است. اما با ملاحظه سایر مواد قانونی مربوط، سؤالات و تردیدهایی مطرح می‌شود که نیاز به بررسی و تأمل بیشتر دارد. به عنوان مثال، با توجه به این که به موجب ماده ۱۰۳ آ.د.م. دعاوی مرتبط لازم است در یک شعبه جمع و به صورت توأم رسیدگی شود و براساس بند ۲ از ماده ۸۴ و ماده ۸۹ همان قانون در خصوص دعاوی مرتبطی که در دادگاه دیگری طرح شده باشد، دادگاه مکلف به خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه اول است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دعاوی جلب ثالث یا متقابلی که مرتبط با دعاوی اصلی است و در خارج از مهلت طرح شده، مشمول مواد مذکور است؟ در صورت شمول، دعاوی مذکور با وجود طرح در خارج از مهلت، اگر چه به استناد مواد ذیل عناوین جلب ثالث و متقابل، دادگاه مکلف به رسیدگی توأم در همان دادگاه نیست، با وجود این به

استناد مواد ۱۰۳ و ۸۴ و ۸۹ ق.آ.د.م. دادگاه چنین تکلیفی خواهد داشت. به این ترتیب تمامیت استدلال‌های ارائه شده برای اثبات لزوم تفکیک دعوی طاری طرح شده در خارج از مهلت و رسیدگی مستقل به آن در دادگاه صالح، زیر سؤال می‌رود و دیدگاه یاد شده را نمی‌توان در همه حال پذیرفت بلکه نیاز به اصلاح و تکمیل دارد. به بررسی بیشتر این مطلب در ادامه و در تبیین دیدگاه تفصیلی پرداخته می‌شود.

علاوه بر آنچه گفته شد، لازم است به این مطلب نیز توجه شود که گاه دعوی طاری به منظور تقویت موضع یکی از اصحاب دعوی اصلی اقامه می‌شود و ممکن است در چنان وضعیت وابسته‌ای نسبت به دعوی اصلی باشد که قابلیت تفکیک و رسیدگی مستقل را نداشته باشد.

۳ - تفصیل بین موارد ارتباط دعوا و غیر آن

۳ - ۱ - بیان دیدگاه

به موجب این دیدگاه، لازم است بین موارد وجود ارتباط بین دعوی طاری اقامه شده در خارج از مهلت و دعوی اصلی و مواردی که چنین ارتباطی وجود ندارد، فرق گذاشته شود، به این نحو که در موارد عدم ارتباط، دعوی طاری از اصلی جدا و به عنوان دعوی مستقل رسیدگی شود، ولی در موارد وجود ارتباط، با دعوی اصلی به صورت توأم رسیدگی شود. بنابراین، به موجب این دیدگاه، نه تنها در هیچ حال، دعوی طاری اقامه شده در خارج از مهلت، رد نمی‌شود، بلکه در مواردی، علی‌رغم عدم رعایت مهلت، لازم است با دعوی اصلی به صورت توأم رسیدگی شود.

در برخی از اظهارنظرها در نشست‌های قضایی در پاسخ به سؤالی در خصوص دادخواست متقابلی که خارج از موعد تقدیم شده به صراحت اعلام شده؛ دادخواست متقابل خارج از موعد، دعوی مستقل محسوب می‌شود و در صورت ارتباط کامل با دعوی اصلی، به موجب مواد ۱۰۳ و ۱۷ ق.آ.د.م. با صدور قرار رسیدگی توأم، با دعوی اصلی به طور توأم رسیدگی می‌شود (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ ب، ص ۴۴۶).

این دیدگاه در برخی از اظهارات بعضی از استادان حقوق مورد تأیید قرار گرفته است (شمس، ۱۳۸۶، ص ۵۶). از سخن یکی از نویسندگان نیز - که در خصوص دعوی متقابلی که در مهلت اقامه نشود، تفکیک آن از دعوی اصلی و رسیدگی مستقل به آن را در

صورتی دانسته است که با دعوی اصلی ارتباط کامل نداشته باشد و از یک منشأ نباشند - فهمیده می شود که در صورت ارتباط کامل یا وحدت منشأ رسیدگی توأم را لازم می داند (بهرامی، بی تا، ص ۱۹۱).

۳-۲- استدلال و استناد

در تأیید دیدگاه مورد بحث، علاوه بر آنچه در رد دیدگاه اول مبنی بر پذیرفتن دعوی طاری خارج از موعد گفته شد و در اصلاح و تکمیل ادله دیدگاه دوم، می توان به مواد ۱۰۳، ۱۷ و ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ از قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرد.

۳-۲-۱- ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م.

به موجب ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. در صورتی که دعوی متعددی که ارتباط کامل دارند در یک دادگاه مطرح باشند، لازم است به دعوی مذکور در یک شعبه، به صورت توأم رسیدگی شود. به خاطر اهمیت موضوع، در ادامه ماده، اصحاب دعوا و وکلای ایشان را مکلف کرده، دادگاه را از وجود چنین دعوی ای، مطلع نمایند.

ماده مورد بحث، صرف ارتباط بین دو دعوا در یک دادگاه را صرف نظر از هر عنوانی و بدون لزوم رعایت شرط دیگر یا مهلتی، موجب لزوم رسیدگی توأم آن دو معرفی کرده است. اطلاق این ماده، اقتضا دارد، دعوی مرتبط در هر زمانی نسبت به دعوی اول مطرح شود، سبب رسیدگی توأم شود. اعم از این که قبل از جلسه اول طرح شده یا بعد از جلسه طرح شده باشد. حتی اگر دعوی مرتبط در زمانی طرح شود که دعوی طرح شده قبلی در مراحل پایانی رسیدگی و در آستانه ختم دادرسی و صدور رأی باشد، تکلیف ماده مورد بحث مبنی بر رسیدگی توأم در یک شعبه لازم است رعایت شود.

با وجود این، یکی از استادان حقوق، در خصوص ماده مورد بحث، اصحاب دعوا را مکلف به اعلام دعوی مرتبط در جلسه اول دانسته است (شمس، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳ و ۱۷۶). ولی با فرض پذیرفتن چنین مهلتی برای تکلیف اصحاب دعوا، چنین مطلبی ملازمه با این نخواهد داشت که دادگاه نیز در صورتی مکلف به رسیدگی توأم باشد که اصحاب دعوا، تکلیف اعلام دعوی مرتبط را در مهلت انجام داده باشند و در خارج از آن، تکلیفی به توأم نمودن دعوی مرتبط (در موارد طرح در یک شعبه) یا اقدام در جهت آن به شرح ماده



مورد بحث (در موارد طرح در شعب مختلف) نداشته باشد. زیرا عبارت این ماده و صدر و ذیل آن به خوبی نمایانگر آن است که دادگاه در موارد اطلاع بر دعاوی مرتبط، صرف نظر از اعلام یا عدم اعلام اصحاب دعوا و وکلای آنان، مکلف به توأم نمودن پرونده‌ها یا اقدام در جهت آن است.

در خصوص تکالیف مقرر در ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. می‌توان گفت، در خصوص تکلیف اصحاب دعوا نسبت به اعلام دعاوی مرتبط، با توجه به سکوت قانون‌گذار و خصوصی بودن دعوا، ضمانت اجرای خاصی برای این تکلیف نمی‌توان در نظر گرفت. اما در مورد تکلیف وکیل در این خصوص و تکلیف قاضی به توأم کردن رسیدگی، در صورت عدم رعایت چنین تکالیفی، با توجه به وظایف شغلی این افراد، این تخلفات از جهت انتظامی قابل پی‌گیری است، ولی نمی‌توان اثری بر رسیدگی و رأی صادره بر اساس آن قائل شد و نقض رأی را به خاطر آن درخواست کرد. در این ماده نه تنها مهلتی برای اقامه دعاوی مرتبط مقرر نشده، بلکه مواردی که دعاوی مرتبط بسیار دیر و در پایان رسیدگی به دعاوی اول مطرح شود استثناء نشده است.

وانگهی صرف ارتباط دو دعوا در یک دادگاه برای اجرای ماده مورد بحث صرف نظر از شمول یا عدم شمول عناوینی از قبیل متقابل، جلب، ورود و اضافی، کافی است. بنابراین، این ماده شامل مواردی می‌شود که دعاوی مرتبط به طور مستقل و بدون استفاده از عناوین یاد شده یا تحت عناوین مذکور طرح شود.

اگر چه در خصوص دعاوی مرتبط طرح شده تحت عناوین یاد شده، با توجه به مقررات مربوط به آن دعاوی و صرف نظر از ماده مورد بحث، دادگاه مکلف به رسیدگی توأم است، اما این مطلب مانع از شمول ماده یاد شده بر دعاوی مرتبط با عناوین مذکور نیست. با وجود این، یکی از اساتید ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. را مربوط به دعاوی مرتبط در غیر از موارد متقابل، جلب، اضافی و ورود دانسته است (شمس، ۱۳۸۴، ص ۵۶؛ ۱۳۸۶، ص ۷۶). شاید منظور این بوده است که با توجه به این که در دعاوی تحت عناوین یاد شده براساس مقررات خاص مربوط به آن، دادگاه مکلف به رسیدگی توأم است، در این موارد، ماده مورد بحث، اثر و فایده‌ای ندارد، بلکه اثر و فایده آن در سایر موارد ظاهر می‌شود که اگر این ماده نبود، رسیدگی توأم در آن‌ها با تردید و اشکال مواجه بود. اما اگر منظور این باشد که قصد قانونگذار از انشای ماده مورد بحث، موارد دعاوی مرتبط بدون عناوین یاد شده

باشد و به هیچ وجه این ماده شامل دعاوی مرتبط تحت عناوین مذکور نشود، دلیلی بر چنین انصرافی وجود ندارد و اطلاق ماده مذکور نیز چنین قیدی را نمی‌پذیرد.

بنابراین جز در مواردی که به صراحت، حکمی مخالف مقرر شده باشد (از جمله مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م)، دعاوی مرتبط در یک دادگاه تحت هر شرایطی و با عنوان طاری یا بی‌عنوان و بطور مستقل، مشمول ماده مورد بحث است و تکلیف مقرر شده در آن، یعنی رسیدگی توأم، لازم است رعایت شود. بنابر آنچه گفته شد، معلوم است، در مواردی که دعاوی طاری در همان دادگاه، در خارج از مهلت‌های مقرر طرح می‌شود اگر چه براساس مقررات خاص مربوط به دعاوی طاری با عنوان خاص، تکلیف رسیدگی توأم وجود ندارد، ولی در صورت ارتباط با دعاوی اصلی براساس ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. دادگاه مکلف به رسیدگی به طور توأم است. به عبارت دیگر امتیازی را که به خاطر عدم شمول عنوان خاص دعاوی طاری از دست می‌دهد، با تمسک و استناد به ماده مورد بحث، به دست می‌آورد.

البته، لازم است توجه شود که قلمرو شمول ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. محدود است به موارد دعاوی مرتبط در یک دادگاه و شامل دعاوی مرتبط در بیش از یک دادگاه و دعاوی با اتحاد منشا نمی‌شود. در تکمیل استدلال و استناد به ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. می‌توان گفت، آنچه مسلم است این است که اگر دعاوی مرتبط بدون عناوین خاص دعاوی طاری طرح شود، بدون رعایت هیچ مهلتی، دادگاه طبق ماده مذکور مکلف به توأم نمودن رسیدگی است (شمس، ۱۳۸۶، ص ۵۰). حال با فرض عدم شمول این ماده بر موارد دعاوی مرتبط با عناوین خاص دعاوی طاری، حکم این ماده با وحدت ملاک و حتی با قیاس اولویت شامل موارد دعاوی مرتبط طرح شده تحت عناوین مذکور در خارج از مهلت نیز می‌شود. زیرا آنچه مبنای حکم ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. است (جلوگیری از صدور آرای متعارض و کاهش اطاله دادرسی) در آن موارد نیز وجود دارد.

وانگهی همان طور که پیش از این گفته شد، عنوان طاری به کار رفته در چنین دعاوی‌ای نباید سبب محروم شدن متقاضی از امتیازات مربوط به دعاوی بدون چنین عنوانی شود. علاوه بر این که شمول چنین امتیازاتی به کسی که برای استفاده از چنین امتیازاتی عناوین مذکور را به کار می‌برد، سزاوارتر است و محروم کردن او، عقوبتی بس سنگین است که متقاضی را در وضعیتی به مراتب بدتر از حالتی که از این عناوین استفاده نمی‌کرد، قرار می‌دهد.



لازم به تأکید است؛ ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. شامل موارد دعاوی طاری که به سبب اتحاد منشأ با دعاوی اصلی، طاری محسوب می‌شوند، نمی‌شود و در خصوص این دسته از دعاوی طاری، رسیدگی توأم فقط در صورت رعایت مهلت‌های مقرر در مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. امکان‌پذیر است و در صورت عدم رعایت مهلت، دعاوی طاری از اصلی تفکیک و به صورت جدا رسیدگی می‌شود. در توجیه عدم شمول ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. بر دعاوی با منشأ واحد می‌توان گفت؛ خطر صدور آرای متعارض در دعاوی مرتبط، به خاطر ارتباط آن‌ها، بسیار بیشتر از دعاوی با منشأ واحد است. در تأیید چنین تفاوتی می‌توان به این مطلب اشاره کرد که در حقوق فرانسه، صرفاً ارتباط دعاوی سبب رسیدگی توأم شناخته شده و اتحاد منشأ در این زمینه، تأثیری ندارد (Guinchard et..., 2010, p. 271-). (Guinchard et..., 2009, p. 443).

در تعدیل تعارض و ناهماهنگی که بین ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. و مواد مربوط به دعاوی طاری به ذهن القا می‌شود می‌توان گفت؛ فلسفه وضع این ماده، جلوگیری از صدور آرای معارض در موارد ارتباط دعاوی است و چنین خطری سبب شده قانون‌گذار، رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط را صرف‌نظر از زمان اقامه آن‌ها مقرر نماید. در حالی که در مواد مخصوص دعاوی طاری قانون‌گذار به منظور جلوگیری از اطاله بیش از حد در خصوص دعاوی اصلی، مهلت‌هایی برای دعاوی طاری مقرر کرده است، اگر چه ممکن است ضمانت اجرا و اثر چنین مهلت‌هایی حسب مورد (وجود ارتباط یا اتحاد منشأ) متفاوت باشد.

۳-۲- مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م.

بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. مرتبط بودن دعاوی طرح شده را به عنوان ایرادی مطرح کرده که مانع رسیدگی دادگاه به چنین دعوایی، به صورت یک دعاوی مستقل است، اعم از این که دعاوی مرتبط در همان دادگاه یا در دادگاه هم عرض مطرح شده باشد.

ماده ۸۹ همان قانون در مقام بیان اثر وجود چنین ایرادی اعلام کرده است در صورتی که دعوا در دادگاه دیگری در حال رسیدگی باشد، دادگاه مورد ایراد از رسیدگی به دعوا خودداری می‌کند و پرونده را به دادگاهی که دعاوی مرتبط قبلاً در آن مطرح شده، ارسال می‌کند. لازم است توجه شود که در این ماده، قانون تکلیف دادگاه را در مورد طرح

دعوی مرتبط در همان دادگاه، مشخص نکرده است و نسبت به این قسمت ساکت است. وانگهی، آن قسمت از مطالب این مواد که مربوط به دعوی یکسان است خارج از بحث این تحقیق است و مطالب این مواد صرفاً در خصوص دعوی مرتبط، محل بحث و بررسی است.

با توجه به آنچه در خصوص ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. گفته شد و در مقایسه مواد مورد بحث با آن ماده، معلوم است، بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. در آن قسمت که به دعوی مرتبط در همان دادگاه توجه می‌کند با ماده ۱۰۳ هماهنگ و مشترک است. اما در بخشی که به دعوی مرتبط در دادگاه دیگر می‌پردازد، از ماده ۱۰۳ متمایز است و به مطلبی می‌پردازد که در ماده ۱۰۳ به آن توجه نشده و به آن پرداخته نشده است. ماده ۸۹ ق.آ.د.م. نیز که صرفاً به دعوی در دادگاه دیگر توجه می‌کند و نسبت به دعوی مرتبط در همان دادگاه، ساکت است، نسبت به ماده ۱۰۳ متمایز است و وجه مشترکی ندارد.

بنابراین براساس مواد مورد بحث در صورت طرح قبلی دعوی مرتبط در دادگاه هم‌عرض، دادگاهی که بعداً دعوی مرتبط در آن طرح شده نباید به دعوا رسیدگی کند و لازم است با امتناع از رسیدگی، پرونده را به دادگاه هم‌عرض ارسال نماید. این مواد، در خصوص نحوه رسیدگی دادگاه مرجوع‌الیه و تکلیف یا عدم تکلیف آن دادگاه به رسیدگی توأم، ساکت هستند. به نظر می‌رسد با ارسال پرونده به دادگاه هم‌عرض و پس از وصول پرونده به آن دادگاه، شرایط اجرای ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. فراهم می‌شود و دادگاه مرجوع‌الیه براساس این ماده، مکلف به رسیدگی به طور توأم است. همچنین در خصوص دعوی مرتبط در همان دادگاه، با توجه به سکوت مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. نسبت به اثر چنین ایرادی، حاکمیت بلامنازع ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. محرز است. نتیجه این که مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. نقش تکمیلی نسبت به ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. دارند و در مجموع به موجب مواد یاد شده، دعوی مرتبط اعم از این که در همان دادگاه یا در دادگاه دیگر طرح شده باشد، لازم است با دعوی اصلی جمع شده و به صورت توأم رسیدگی شود.

مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. از نظر شمول نسبت به دعوی مرتبط طرح شده با عناوین خاص دعوی طاری و غیر آن و از نظر زمان طرح دعوی مرتبط نسبت به پرونده اصلی، دارای همان اطلاقی هستند که ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. دارد. بنابراین با همان استدلال‌هایی که در خصوص ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. گفته شد و در اینجا از تکرار آن



خودداری می‌شود، معلوم است که اگر دعوای مرتبط تحت عناوین خاص دعاوی طاری در خارج از مهلت و در دادگاه دیگر طرح شده باشد، براساس مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. لازم است، با امتناع دادگاه از رسیدگی، پرونده به دادگاهی که پرونده اصلی در آن در حال رسیدگی است فرستاده شود و در آنجا نیز به استناد ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. با دعوای اصلی، به صورت توأم رسیدگی شود.

این مطلب زمانی بیشتر تأیید و نمایان می‌شود که توجه نماییم، علی‌رغم این که برخی از حقوقدانان ایراد سبق طرح دعوا را مربوط به نظم عمومی ندانسته، بلکه از حقوق خصوصی اصحاب دعوا دانسته‌اند (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۲۱۳) در اظهارنظرهای قضایی به طور قوی و قاطع به امری بودن ایرادات ماده ۸۴ ق.آ.د.م. از جمله ایراد بند ۲ آن ماده، نظر داده شده است و این نظر مورد تأیید قرار گرفته است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸ الف، ص ۲۴۷ - ۱۳۸۷ ب، ص ۲۹۰ و ۳۰۵). امری بودن این موارد به معنای آن است که رعایت تکلیف مقرر در این مواد وظیفه‌ای غیر قابل عدول است که قاضی نمی‌تواند به بهانه این که دعوای مرتبط تحت عناوین خاص دعاوی طاری و در خارج از مهلت طرح شده، از توجه به آن و اجرای آن خودداری نماید.

در نهایت لازم است توجه شود، مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. نیز مانند ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. صرفاً دعاوی مرتبط را مورد توجه قرار داده و از دعاوی با منشأ واحد، نام نبرده و شامل آن نمی‌شود.

مسأله تکلیف دادگاه به امتناع از رسیدگی به دعوای مرتبط طرح شده در دادگاه دیگر، چنان مهم تلقی شده که حتی در زبان برخی از نویسندگان، از مسأله عدم صلاحیت و صدور قرار عدم صلاحیت در چنین مواردی، سخن به میان رفته است (مهاجری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶ و ۳۸۶).

۳-۲-۳- ماده ۱۷ ق.آ.د.م.

به موجب ماده ۱۷ ق.آ.د.م. هرگاه در اثناء رسیدگی به دعوایی، دعوای دیگری طرح شود که با دعوای اصلی ارتباط داشته باشد یا از یک منشأ باشد، لازم است چنین دعوایی در دادگاهی طرح شود که دعوای اصلی در آن به جریان افتاده و در حال رسیدگی است. این ماده یکی از آثار طاری بودن دعوا به خاطر ارتباط یا اتحاد منشأ با دعوای اصلی را بیان

کرده و آن لزوم اقامه دعوی طاری و رسیدگی به آن در دادگاهی است که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند.

البته این ماده از اثر دیگر طاری بودن دعوا که رسیدگی توأم با دعوی اصلی است، سخنی به میان نیاورده است. ماده مورد بحث در بیان لزوم طرح دعوی مرتبط یا با منشأ واحد در دادگاهی که دعوی اصلی در آن اقامه شده، هیچ مهلتی مقرر نکرده است و اطلاق این ماده شامل مواردی که دعوی مرتبط یا با منشأ واحد، پس از جلسه دادرسی پرونده اصلی یا حتی در مراحل پایانی دادرسی آن پرونده اقامه شود نیز می‌شود.

بنابراین ممکن است با استناد به این ماده، گفته شود، در مواردی که دعوا تحت عناوین خاص دعوی طاری در خارج از مهلت اقامه شده در صورت ارتباط با دعوی اصلی یا وحدت منشأ با آن، دادگاه نمی‌تواند پرونده را به دادگاه دیگر که ممکن است براساس قواعد عام صلاحیت و صرف نظر از ماده مورد بحث، صلاحیت‌دار است ارسال نماید، بلکه چنین پرونده‌ای به استناد ماده ۱۷ ق.آ.د.م. لازم است در همان دادگاه که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، رسیدگی شود. با این تحلیل، ماده مورد بحث با مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. در آن قسمت که به دعوی مرتبط در دادگاه دیگر پرداخته‌اند، هماهنگ و مشترک است. با وجود این، با توجه به این که دعوی با منشأ واحد را نیز مورد توجه قرار داده، از این جهت، قلمروی گسترده‌تر نسبت به آن مواد دارد.

در تکمیل استدلال و استناد به ماده مورد بحث و با توجه به آنچه در استناد به مواد ۱۰۳، ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. گفته شد باید گفت، اگر چه ماده مورد بحث، سخنی از رسیدگی توأم به دعوی مرتبط یا با منشأ واحد نسبت به دعوی اصلی به میان نیاورده، ولی وقتی به موجب این ماده، چنین دعوی‌ای باید در دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، اقامه و رسیدگی شود، با اقامه دعوی طاری در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی، در موارد وجود ارتباط، شرایط ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. فراهم می‌شود و رسیدگی توأم نیز ضروری و الزامی می‌شود. به عبارت دیگر، ماده مورد بحث نیز مانند مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. در خصوص دعوی مرتبط، زمینه‌ساز اجرای ماده ۱۰۳ است.

با وجود این، در خصوص دعوی با منشأ واحد، اگر چه ممکن است به استناد ماده ۱۷ قائل به لزوم اقامه و رسیدگی به آن‌ها در هر حال در دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند باشیم، ولی با توجه به این که در ماده یاد شده سخنی از رسیدگی توأم

نشده و ماده ۱۰۳ نیز مخصوص دعاوی مرتبط است، رسیدگی توأم به دعاوی مذکور (با منشأ واحد) امکان‌پذیر نیست، مگر این که تحت عناوین خاص دعاوی طاری و در مهلت مقرر اقامه شده باشند.

با وجود آنچه گفته شد، در خصوص استناد به ماده مورد بحث این ایراد قابل طرح است که این ماده به طور کلی در مقام بیان نقش طاری بودن دعوا در صلاحیت محلی است و در مقام بیان جزئیات و احکام خاص و جزئی هر کدام از اقسام دعاوی طاری نیست. بنابراین کلیات این ماده منافاتی با احکام خاصی که در اقسام دعاوی طاری ذیل عناوین خاص این دعاوی مقرر شده ندارد. در نتیجه اطلاق این ماده در خصوص مهلت اقامه دعاوی طاری منافاتی با قیود و مهلت‌هایی که در ذیل عناوین خاص دعاوی طاری مقرر شده ندارد و با وجود آن احکام خاص، نمی‌توان به اطلاق ماده مورد بحث در این زمینه استناد کرد.

وانگهی لزوم اقامه دعاوی طاری در دادگاهی که به دعاوی اصلی رسیدگی می‌کند، وقتی که با رسیدگی توأم، تکمیل نشود بی‌فایده و بی‌اثر است. زیرا رسیدگی به دعاوی اصلی و طاری در یک دادگاه به طور مستقل، با رسیدگی به آن‌ها در دادگاه‌های متعدد، یکسان است. به عبارت دیگر، اقامه دعاوی طاری در دادگاهی که به دعاوی اصلی رسیدگی می‌کند، زمانی مفید و سودمند است که با رسیدگی توأم همراه شود و به این ترتیب از صدور آرای متعارض و اطاله دادرسی جلوگیری شود، در غیر این صورت، فایده و اثر چندانی بر آن بار نیست.

۳- ۲- ۴- جلوگیری از صدور آرای متعارض

همان‌طور که پیش از این گذشت، یکی از مهم‌ترین مبانی وضع مقررات مربوط به دعاوی طاری، جلوگیری از صدور آرای متعارض است. چنین مبنایی در حقوق فرانسه، مورد تأیید و تأکید واقع شده است (Guinchard et..., 2010, p. 356 - Guinchard et..., 2009, p. 451 - Lefort, 2009, p. 293). زیرا اگر دعاوی طاری جدای از دعاوی اصلی و به طور مستقل رسیدگی شوند، در مواردی ممکن است این رسیدگی مستقل به صدور آرای متعارض در پرونده‌هایی بینجامد که ارتباط موضوع آن‌ها، آرای هماهنگی را می‌طلبد. در رسیدگی توأم به دو دعاوی مرتبط، با توجه به این که دادگاه در هر زمان به هر دو دعوا توجه دارد، احتمال صدور آرای متعارض بسیار بعید است. در حالی که در

رسیدگی‌های مستقل به آن دو، حتی در یک دادگاه نیز، چه بسا دادگاه به هنگام رسیدگی به یکی از آن‌ها و صدور رأی آن، به خصوص با در نظر گرفتن تراکم پرونده‌ها هیچ توجهی به دعوای مرتبط آن نداشته باشد و همین امر ممکن است سبب صدور آرای متعارض شود. این مطلب اقتضا دارد، دعوای مرتبط حتی در صورتی که پس از جلسه دادرسی دعوای اصلی اقامه شود، با دعوای اصلی به صورت توأم رسیدگی شود، اعم از این که بدون استفاده از عناوین خاص دعوای طاری یا با استفاده از عناوین مذکور باشد.

۳ - ۳ - انتقاد

ممکن است در نقد آنچه در تأیید دیدگاه مورد بحث (سوم) گفته شد، گفته شود؛ چنین دیدگاهی سبب بی‌اثر شدن مقررات مربوط به دعوای طاری با عناوین خاص از جمله موادی که برای اقامه دعوای با عناوین مذکور مهلت تعیین کرده است، می‌شود. وانگهی، مواد مورد استناد (۱۰۳، ۸۴، ۸۹ و ۱۷۱ آ.د.م) اطلاعاتی هستند که حاوی بیان احکام کلی هستند و تصریحی به شمول بر موارد مورد بحث یعنی مواردی که دعوای طاری با عنوان خاص در خارج از مهلت طرح می‌شود، ندارند. بنابراین لازم است برای جلوگیری از بی‌اثر شدن مقررات مربوط به دعوای طاری با عنوان خاص، آن اطلاعات، منصرف از موارد اقامه دعوا تحت عناوین خاص دعوای طاری شناخته شوند و احکام خاص مربوط به دعوای طاری با عنوان خاص، بر اطلاق مواد مذکور مقدم شوند.

با وجود این، واقعیت این است که شمول اطلاق مواد مورد بحث بر موارد اقامه دعوای طاری با عنوان خاص در خارج از مهلت، سبب بی‌اثر شدن مقررات دعوای طاری با عنوان خاص نمی‌شود. زیرا مواد مورد استناد شامل دعوای طاری با منشأ واحد که تحت عناوین خاص و در خارج از مهلت اقامه می‌شوند نمی‌گردد و در خصوص این دعوای، مسأله رسیدگی توأم مطرح نیست. علاوه بر این که حتی در خصوص دعوای مرتبط که تحت عناوین خاص دعوای طاری و در خارج از مهلت اقامه می‌شوند، اگر چه با استناد به مواد مورد بحث و دلایلی که ذکر شد، باید با دعوای اصلی به طور توأم رسیدگی شوند، با وجود این، نمی‌توان گفت در این حالت، مواد تعیین‌کننده مهلت در دعوای طاری با عنوان خاص، بی‌فایده و بی‌اثر هستند. زیرا همین که چنین موادی به ویژه با در نظر گرفتن تفسیرهای مختلفی که در خصوص ضمانت اجرای آن‌ها مطرح است، اصحاب دعوا و



و کلاهی آن‌ها را وادار نماید، برای پرهیز از هرگونه پی‌آمد منفی احتمالی، دعاوی طاری را در مهلت‌های مقرر، اقامه نمایند و این که چنین اقامه دعاوی در مهلت، کمک مؤثری به برگزاری یک دادرسی هماهنگ و با اطاله کمتر است، همین مطلب، فایده و اثر منطقی و قابل توجهی است که می‌تواند وجود چنین مواد و مهلت‌هایی را در قانون توجیه نماید. با توجه به این مطلب و آنچه پیش از این در استناد به مواد ۱۰۳، ۸۴ (بند ۲)، ۸۹ و ۱۷۱ ق.آ.د.م. گفته شد، مسأله انصراف این مواد از موارد مورد بحث نیز منتفی است و به ویژه بیان قانونگذار در مواد ۱۰۳، ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ به گونه‌ای است که احتمال انصراف مذکور را بسیار ضعیف و غیرقابل توجه می‌کند.

مطلب دیگر این که با توجه به این که به موجب این دیدگاه، در موارد اقامه خارج از مهلت دعاوی طاری با اتحاد منشا نسبت به دعاوی اصلی، لازم است این دعاوی از دعاوی اصلی تفکیک و به طور مستقل رسیدگی شوند، همان ایرادی که در خصوص دیدگاه قبلی در مورد عدم امکان رسیدگی مستقل به دعاوی طاری اقامه شده به منظور تقویت موضع یکی از اصحاب دعوا مطرح شد، اینجا نیز خودنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد در خصوص چنین دعاوی‌ای اگر خارج از مهلت اقامه شده باشند با توجه به عدم شمول مواد ۱۰۳، ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. بر این موارد و همچنین عدم امکان رسیدگی مستقل به این دعاوی، چاره‌ای جز پذیرش رد آن‌ها نباشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این تحقیق گذشت، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در مورد دعاوی طاری تحت عناوین خاص از قبیل متقابل و جلب ثالث که در خارج از مهلت مقرر اقامه شده باشد، از بین دیدگاه‌های مطرح شده، دیدگاه سوم ترجیح دارد. زیرا دیدگاه اول یعنی پذیرفتن چنین دعاوی نه تنها در تأیید آن ادله قوی و قابل قبولی قابل طرح نیست بلکه ادله محکمی بر رد آن وجود دارد و انتقادات جدی نسبت به آن، به شرحی که در متن توضیح داده شد وجود دارد. دیدگاه دوم یعنی تفکیک چنین دعاوی از دعاوی اصلی و رسیدگی مستقل به آن، اگر چه در خصوص دعاوی طاری اقامه شده در خارج از مهلت در جایی که صرفاً اتحاد منشا با دعاوی اصلی دارد، قابل قبول است، اما در جایی که چنین دعاوی، با دعاوی اصلی مرتبط است، تفکیک و رسیدگی جدا را با وجود موادی از قبیل



۱۰۳، ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ ق.آ.د.م. نمی‌توان پذیرفت. نهایت این که دیدگاه سوم یعنی تفکیک بین موارد وجود ارتباط دو دعوا و غیر آن و قائل شدن به رسیدگی توأم در موارد ارتباط و رسیدگی مستقل در غیر آن، که شکل تکامل یافته دیدگاه دوم با رفع نواقص آن است و در تأیید آن ادله متعدد و قابل قبول - به شرحی که در متن گذشت - قابل ارائه است، برتری دارد، با این قید که در صورت عدم ارتباط دعوای طاری اقامه شده در خارج از مهلت با دعوای اصلی و عدم امکان رسیدگی مستقل به آن، چاره‌ای جز پذیرش رد دعوا نمی‌ماند.



منابع

الف: فارسی

- احمدی، نعمت (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی منطبق با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلس.
- بهرامی، بهرام، بی‌تا، آیین دادرسی عملی حقوقی، چاپ دوم، ناشر: روزنامه رسمی کشور.
- سلطانیان، صحبت‌الله (۱۳۸۸)، کارگاه آموزش حقوق، ج ۱ (آیین دادرسی مدنی و اجاره)، چاپ اول، تهران، میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۲)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، ج ۳، تهران، دراک.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۷۹)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دوره سه جلدی در یک مجلد، چاپ پنجم، تهران، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
- غفاری، جلیل (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی (۳)، چاپ سوم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۶)، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، تهران، خرسندی.
- متین دفتری، احمد (۱۳۷۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۲، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجلد.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه.
- مهاجری، علی (۱۳۸۷)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، تهران، فکرسازان.

ب: فرانسه

- Lefort, Christopher, 2009, Procédure Civile, Paris, Dalloz, 3e edition.
- Guinchard, Serge; Ferrand, Frédérique; Chainais, Cécile, 2009, Procédure Civile, Paris, Hypercours Dalloz.
- Guinchard, Serge; Chainais, Cécile; Ferrand, Frédérique, 2010, Procédure Civile, Paris, Dalloz, 30e edition.
- Nouveau Code de Procédure Civile, 2003, Dalloz, 95e edition.